

الدَّرْسُ الثَّانِي

درس دوم

الْعَبُورُ الْآمِنُ (عبور و مرور ایمن)

ترجمة متن درس

رجح سجادة من المدرسة حزيناً.

عندما جلس على المائدة مع أسرته، بدأ بالبكاء فجأةً وذهب إلى غرفته.

ذهب أبوه إليه وتكلم معه وسأله: «لماذا ما أكلت الطعام؟»

أجاب: «هل تعرف صديقي حسيناً؟»

قال: «نعم، أعرفه؛ هو ولد ذكيٍّ و هادئٌ. ماذا حدث له؟»

أجاب سجاد: «هو رقد في المستشفى؛ تصادم بالسيارة؛

حدث التصادم أمامي، عندما شاهدته على الرصيف المقابل، ناديه:

فقصد العبور بدون النظر إلى السيارات و من غير مقر المشاة؛

فاقتربت سيارة منه و صدمته. كانت سرعة السيارة كبيرةً.

قال أبوه: «كيف حاله الآن؟»

قال سجاد: «هو مجروح»

في اليوم التالي طلب المدرسة من تلاميذه كتابة قوانين المرور ورسم إشارات المرور في صحيحةٍ حداريةٍ ورعاية الأعمال الصحيحة في الشوارع و الطريق.

ثم أخذ التلميذ تلاميذ المدرسة إلى منطقة تعليم المرور و بعد يومين جاء شرطي إلى المدرسة من إدارة المرور لشرح إشارات المرور و طلب منهم العبور من مقر المشاة.

كتب التلاميذ صحيفةٍ حداريةٍ ورسموا فيها علامات المرور و شرحوا معاناتها.

السيء في هذا الطريق ممنوع.

الدوران على اليمين ممنوع. / الدوران على اليسار ممنوع.

إشارة مرور المشاة. / تقارب من المطعم. / مقر المشاة.

سجاد ١ از مدرسه برگشت.

هنگامی که همراه ٢ بر سر سفره غذا نشست،
شروع به گریه کردن نمود و به ٤ رفت.پدرش نزد او رفت و با او ٥ و از او پرسید: «چرا غذا
۶؟»

پاسخ داد: «آیا دوستم حسین را ٧؟»

گفت: «بله، ٨؛ او پسری باهوش و ٩ است.
چه اتفاقی برای او افتاده است؟»

سجاد پاسخ داد: «او در بیمارستان ١٠؛ باتومبیل ١١؛

تصادف جلوی من ١٢؛ هنگامی که او را در
روبه رو دیدم، او را صدا زدم؛پس خواست بدون نگاه کردن به ١٤ واز غیر گذرگاه عابر پیاده عبور کند؛
atomobilی به او ١٥ و به او ١٦ سرعت ماشین زیاد بود.»

پدرش گفت: «اکنون حالش چطور است؟»

سجاد گفت: «او زخمی است.»

در روز ١٧ معلم از دانش آموزانش خواست در یک ١٨
قوانين راهنمایی و رانندگی را بنویسند و علامت‌های راهنمایی و رانندگی را
و کارهای درست را در ٢٠ و راهها رعایت کنند.سپس مدیر، دانش آموزان مدرسه را به محل آموزش رانندگی
و بعد از ٢٢ از اداره راهنمایی و رانندگی
یک ٢٣ برای توضیح علامت‌های راهنمایی و رانندگی به
مدرسه آمد و از آن‌ها خواست از ٢٤ عبور کنند.دانش آموزان یک روزنامه دیواری نوشتن و در آن علامت‌های
را کشیدند و معانی آن‌ها را شرح دادند.

رفتن در این راه ممنوع (ورود ممنوع)

گردش به ٢٦ ممنوع / گردش به ٢٧ ممنوع

عبور عابر پیاده / به غذاخوری ٢٨
گذرگاه پیاده



حالات جواب‌های ترانه را مقایسه کنید

۵ صحبت کرد	۴ اتفاقش	۳ ناگهان	۲ خانواده‌اش	۱ با ناراحتی (اندوه‌گین)
۱۰ بستره شده است	۹ آرام	۸ او را می‌شناسم	۷ می‌شناسی	۶ نخوردی
۱۵ نزدیک شد	۱۴ ماشین‌ها	۱۲ پیاده‌رو	۱۱ اتفاق افتاد	۱۰ تصادف کرد
۲۰ خیابان‌ها	۱۹ بکشند	۱۸ روزنامه دیواری	۱۷ بعد	۱۶ برخورد کرد
۲۵ راهنمایی و رانندگی	۲۴ گذرگاه پیاده	۲۳ پلیس	۲۲ دو روز	۲۱ برد
	۲۹ نزدیک می‌شوی	۲۸ علامت	۲۷ چپ	۲۶ راست

با توجه به متن درس گزینه درست و نادرست را معلوم کنید.

نادرست درست



- کان موضوع الصحيفة الجدارية قوانین المزور. (موضوع روزنامه دیواری، قوانین راهنمایی و رانندگی بود.)
- أخذ المديّر التّالميّد إلى منطقة تعليم المزور. (مدیر، دانش‌آموزان را به منطقه آموزش رانندگی برد.)
- رفد حسين في مستوصف قريباً من بيته. (حسین در یک درمانگاه نزدیک خانه‌اش بستره شد.)
- رجع سجاد إلى منزله مسحوراً. (سجاد با خوشحالی به خانه‌اش برگشت.)
- أسرة سجاد ما عرفت حسيناً. (خانواده سجاد، حسین را نشناخت.)

واژگان جدید

قُبْح: رشتی لَقْد: قطعاً لَمْ: برای چه (مخفف «لـ + ما») مَا: آن چه (همان‌طور که می‌دانید «ما» برای منفی کردن فعل ماضی و به عنوان کلمه پرسشی به معنی «چه، چه چیزی» نیز به کار می‌رود). مُؤْرُور: گذر کردن مُسْتَشْفَى: بیمارستان مَقْرَرُ الْمَشَا: گذرگاه پیاده، خطکشی عابر پیاده مِنْطَقَةُ تَعْلِيمِ الْمَزَوْر: پارک آموزش ترافیک نَادِي: صدا زد (مضارع: يَنْدِي) هَادِي: آرام (بر وزن «فاعل» است).	حَدَّر: هشدار داد (مضارع: يَحْدَر) ذَكَر: باهوش رَسْم: نقاشی کرد (مضارع: يَرْسِمُ، مصدر: رَسْمٌ) رَصِيف: پیاده‌رو رَقَد: بستره شد، خوابید (مضارع: يَرْقُدُ) سَرَّ: پوشاند، پنهان کرد (مضارع: يَسْرُّ) شَرِب: حرکت شَفَاؤَه: بدختی صَحِيفَة: روزنامه (جمع: صُحُفٌ) صَحِيفَةُ جِدَارِيَّة: روزنامه دیواری صَدَم: برخورد کرد (مضارع: يَصَدِّمُ) فَجَأَهُ: ناگهان	آمَنَ: ایمان آورد (مضارع: يُؤْمِنُ) آمِنَ: ایمن «الْعَبُورُ الْآمِنُ: عبور و مرور ایمن» أَحَبَّ: محبوب ترین إِدَارَةُ الْمَزَوْر: اداره راهنمایی و رانندگی أَسْوَة: الگو، نمونه إِشَارَاتُ الْمَزَوْر: علامت‌های راهنمایی و رانندگی إِقْتَرَبَ مِن: نزدیک شد به (مضارع: يَقْتَرَبُ) أَنْصَنَ: اندرزگوتربن، نصیحت کننده ترین بُكَاء: گریه کردن، گریه تَالِي: بعدی (بر وزن «فاعل» است). الْيَوْمُ التَّالِي: روز بعد تَصَادَمَ: تصادف کرد (مضارع: يَتَصَادِمُ، مصدر: تَصَادُمٌ) تَكَلُّمَ: صحبت کرد (مضارع: يَتَكَلَّمُ)
---	--	---

توضیح واژه‌ها به عربی

قواعد السير والمزور في الشوارع والطرق. (قواعد عبور و مرور در خیابان‌ها و راه‌ها).	قوانين المزور:
مكان مجهر لشخص المرضي. (مكان مجهر برای معاينة بیماران).	المستشفى:
جانب من الشارع لمزور الناس. (سمتی از خیابان برای گذر کردن مردم).	الرصيف:
أوراق فيها أخبار و معلومات أخرى. (ورق‌هایی که در آن‌ها خبرها و اطلاعات دیگری وجود دارد).	الصحيفة:
جزيان الدّموع من الحزن. (جريان اشکها از ناراحتی).	البكاء:
الذى يذهب الناس إلى طريقه و يتبعوه. (کسی که مردم به راه او می‌روند و از او پیروی می‌کنند).	الأسوة:
الذى هو مجاوننا في المسكن. (کسی که در مسکن، مجاور ماست).	الجار:
مستشفي ضغير فيه خدمات طبية بسيطة. (بیمارستان کوچکی که در آن خدمات پزشکی ساده‌ای وجود دارد).	المستوصف:
مكان يعمل العمال فيه توليد أشياء مختلفة. (مکانی که کارگران در آن برای تولید چیزهای مختلفی کار می‌کنند).	المصنوع:
محافظ الأئم في البلاد و نظمها. (محافظ امنیت و نظم در کشور).	الشرطی:
مركبة يطير في السماء و يستعمل في الحرب والنقل. (وسیله نقلیه‌ای که در آسمان پرواز می‌کند و در جنگ و حمل و نقل به کار می‌رود).	الطاقة:

كلمات متزادف

رجَعَ = عَادَ (بارگشت)	أَمَامٌ = مُقَابِلٌ (روبه رو، مقابل)	إِخْوَةٌ = إِخْوَانٌ (برادران)
لَمَّا = لَمَذَا (چرا)	عِنْدَمَا = لَمَّا = حَيْنَما (هنگامی که)	تَلَمِيذٌ = طَلَابٌ (دانش آموزان)
شاهد = ناظر (بیننده)	مَصْنَعٌ = مَعْمَلٌ (کارخانه)	حَدَثٌ = وَقْعَةٌ (اتفاق افتاد)
قواعد = قوانین (قوانين)	طَرِيقٌ = سَبِيلٌ (راه)	نَظَرٌ = رَأْيٌ = شاهد (دید، مشاهده کرد)

كلمات متضاد

قليل (کم) ≠ كثير (زياد)	سعادة (خوشبختی) ≠ شقاوة (بدبختی)	رجَعَ (برگشت) ≠ ذَهَبَ (رفت)
أَخْرَجَ (خارج کرد) ≠ أَدْخَلَ (وارد کرد)	مرء (مرد) ≠ مَرْأَةٌ (زن)	حزين (ناراحت) ≠ مَسْرُورٌ (خوشحال)
أَخَ (برادر) ≠ أَخْتَ (خواهر)	ضَغِيرٌ (کوچک) ≠ كَبِيرٌ (بزرگ)	جلس (نشست) ≠ قَامَ (ایستاد)
حُسْنٌ (خوبی) ≠ سوء (بدی)	أَمَامٌ (جلو) ≠ خَلْفٌ (پشت)	صديق (دوست) ≠ غَدْوَ (دشمن)
عالِمٌ (دانان) ≠ جَاهِلٌ (نادان)	يَسَارٌ (چپ) ≠ يَمِينٌ (راست)	حزن (ناراحتی) ≠ سُرور (خوشحالی)

كلمات مشابه

أَخْرَجَ (خارج کرد) / خَرَجَ (خارج شد)	أَمَامٌ (جلو) / إِمامٌ (پیشوای رهبر)	أُشْرَةٌ (خانواده) / أُشْوَةٌ (نمونه، الگو)
مَصْنَعٌ (کارخانه) / مَصْنَوْعٌ (ساخته شده)	رَأْيٌ (دید) / رَأْيٌ (اندیشه، نظر)	إِخْوَةٌ (برادران) / إِخْوَاتٌ (خواهران)
فَرِيبٌ (نژدیک) / غَرِيبٌ (بیگانه، عجیب)		أَخْوَانٌ (دو برادر) / إِخْوَانٌ (برادران)

جمعهای مکسر

تَلَمِيذٌ: تَلَمِيذٌ (دانش آموز)	مَرْضَى: مُوِيشَ (بیمار)	قَوَانِين: قَانُون (قانون)
عِبَادٌ: عَبْدٌ (بنده)	مَشَاةٌ: مَاشِي (پیاده)	دَمْوعٌ: دَمْعٌ (اشک)
عَمَالٌ: عَامِلٌ (کارگر)	أَوْلَادٌ: وَلَدٌ (فرزند)	مَعَانِيٌ: معَنَى (معنی)
أَزْهَارٌ: زَهْرٌ (گل، شکوفه)	قَوَاعِيدٌ: قَاعِدَةٌ (قاعده، اصل، شیوه)	مَلَاعِبٌ: مَلَعْبٌ (ورزشگاه)
طَرِيقٌ: طَرِيقٌ (راه)	إِخْوَةٌ: أَخٌ (برادر)	شَوارِعٌ: شَارِعٌ (خیابان)
أَسْمَاكٌ: سَمَكٌ (ماهی)	أَوراقٌ: وَرَقٌ (ورقه، کاغذ)	أَلْوَانٌ: لُونٌ (رنگ)
		أَخْبَارٌ: خَبَرٌ (خبر)

آموزش قواعد

وزن و حروف اصلی

به این کلمه ها نگاه کنید: «مَجَالِسَةٌ - مَجَلِسٌ - إِجْلَاسٌ - جُلُوسٌ - جَلْسَةٌ»؛ به نظر شما چه حروفی در این کلمات مشترک است؟ آفرین، درست است؛ سه حرف «ج ل س» در آن ها به ترتیب تکرار شده است.

بچه ها، بسیاری از کلمات در زبان عربی سه حرف اصلی دارند؛ به این سه حرف، «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمه می گویند. می دانیم که در فارسی به کلماتی که سه حرف اصلی مشترک دارند، هم خانواده گفته می شود. با نگاه کردن به هم خانواده های یک کلمه می توانیم به حروف اصلی آن پی ببریم.



مثال:

حروف اصلی	كلمات هم خانواده
ح ک م	حاکم - محاکم - حکیم - حکمه - محاکمه - حکومة - آخکام
ع ل م	عالی - معاوی - علیم - عالم - غلام - إغلام
ک ت ب	کاتب - مکتوب - کتاب - کتب - مکتب - مکاتبه - مکتبة
ع ب د	عبد - معبد - عباده - عبد - معبد - معبده - يعبد

تمرین (۱)

سه حرف اصلی این کلمات را پیدا کنید.

۱- رافع - مرفوع - رفیع: ۲- ناظر - منظور - نظری: ۳- قادر - مقدور - قدری: ۴- سرعة - سریع - اسرع:

به حروف غیراصلی کلمه نیز «حروف زائد» می‌گویند. مثلاً در کلمه «محاکمه»، سه حرف «ح ک م» حروف اصلی و حروف «م - ا - ة» حروف زائد هستند.

دقیق داشته باشیم که همین حروف زائد و نیز نوع حرکات هستند که به کلمه معنایی جدید می‌دهند. مثال:

کلمه (با حروف اصلی «ب ع د»)				
بعد	بعید	بعد	بعد	بعد
دورتر	دور	دوری	دور شد	معنی
أ	ي	-	-	حروف زاید

اما مطلب بعد: حروف اصلی کلمه‌ها به ترتیب با سه حرف «ف ع ل» سنجیده می‌شود؛ یعنی اگر به جای حروف اصلی کلمه، به ترتیب سه حرف «ف ع ل» را قرار دهیم، وزن آن کلمه به دست می‌آید. مثال:

صبور	ر	و	ب	ص	مُجَالِسَة	ة	ش	ك	ا	ج	مُ
فعول	ل	و	ع	فَ	مُفَاعَلَة	ة	لَ	عَ	ا	فَ	مُ

در مثال‌های بالا می‌گوییم: «مجالسه» بر وزن «مفاعلة» و «صبور» بر وزن «فعول» است. بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند. مثال:

وزن	كلمات
فاعل	ناصر - عارف - ظالم - فاتح - قاتل - ضارب - حامد
مفعول	معلوم - معرف - منظور - مفتوح - مظلوم - مكتوب - مغور
فعيل	حبيب - سميح - بصير - تذير - حميد - مجید
أفعال	أقرب - أعلم - أكبر - أضر - أشرف - أفضل - أرفع

توجه: همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینید، حرکات و سکون هر حرف را در وزن کلمات به هیچ عنوان نباید تغییر دهیم. مثال: أحسن وزن أفعال

تمرین (۲)

وزن کلمات زیر را مشخص کنید.

۱- مقطوع: ۲- حامد: ۳- عجیب: ۴- عاید: ۵- ارحم: ۶- مذکور: ۷- حکیم: ۸- شاکر: ۹- أصدق:

پاسخ تمرین‌ها

۴- س رع	۳- ق د ر	۲- ن ظ ر	۱- رف ع
۴- فاعل	۳- فعيل	۲- فاعل	۲- مقطوع
۹- أفعال	۸- فاعل	۷- فعيل	۶- مذکور

فن ترجمه

- ۱) عمولاً وزن «فاعل» به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالتی» است (صفت فاعلی در فارسی) و در زبان فارسی عمولاً با پسوندهایی از قبیل «نده، ا، ...» ترجمه می‌شود. مثال: حايد: ستاینده / کاتب: نویسنده / ناصر: یاری کننده / عالیم: دانا / جالیس: نشسته / ضاحک: خندان
- ۲) عمولاً وزن «مفعول» به معنای «انجام شده» است (صفت مفعولی در فارسی). مثال: محمود: ستوده شده / مكتوب: نوشته شده / مقتول: کشته شده
- ۳) عمولاً وزن «فعيل» به معنای صفت مطلق یا ساده در زبان فارسی است. مثال: کریم: بخشندۀ، بزرگوار / قلیل: کم / خزین: ناراحت